**جنگ سرد فرهنگی در جهان عرب از دیدگاه عزّالدين المناصره**

**مطالعة موردی: مثلّث مقاومت و مجلّة شعر و الحوار**

**تورج زینی‌وند**[[1]](#footnote-1) **روژین نادری**[[2]](#footnote-2)

**چکیده**

عزّالدين المناصره، شاعر و ناقد فلسطینی‌تبار و از منتقدان فرهنگی سیاسی در حوزة ادبی است. وی، برخی از ادیبان و فرهیختگان راست‌گرای کمونیستی عرب‌زبان را به همکاری با امریکا و رژیم صهیونیستی متهم ساخته و معتقد است: افرادی همچون "محمود درویش"، "سمیح القاسم" و "توفیق الزياده" از جمله قربانیان نقشه‌های جاسوسی و سیاست‌های حکومتی هستند. این نسل، گرچه شعار "هنر برای هنر" می‌دادند، اما مانند متفکران لیبرال‌سرمایه‌داری، آثار خود را در چارچوب هدف‌گذاری‌های امنیتی بلوک غرب آفریدند. مجلة "شعر" و "الحوار" نیز دو مجلة عربی در لبنان هستند که مؤلف آنها را به همکاری با سازمان سیا و حمایت مالی و تأمین بودجه از سوی این سازمان منسوب کرده و معتقد است این دو مجله، پیش از آنکه مجلاتی ادبی باشند، مجلاتی سیاسی هستند که اهداف خود را در پس فعالیت‌های ادبی- فرهنگی، پنهان کرده‌اند. مقالة حاضر با رویکرد توصیفی- تحلیلی به معرفی و تحلیل آرای مؤلف پرداخته است.

**واژگان کلیدی**: امپریالیسم فرهنگی، سازمان سیا، ادبیات عربی، عزالدين المناصره.

**1- مقدمه**

عزالدین مناصره[[3]](#footnote-3) (1946)، شاعر و ناقد فلسطینی‌تبار و پژوهش‌گر برجستة ادبیات تطبیقی[[4]](#footnote-4) در جهان عرب و از منتقدان فرهنگی- سیاسی در حوزة ادبی است که در پی گسترش مطالعات خود در زمینة ادبیات تطبیقی، از نقد فرهنگی بهره جسته است. هویت‌ها و اختلاف‌های زبانی؛ خوانش‌هایی پیرامون نقد فرهنگی تطبیقی[[5]](#footnote-5) و مسئلة زبان آمازیگی در الجزاير و مغرب؛ مشکل اختلاف زبانی[[6]](#footnote-6) و دو مقاله وی با نام تعریف ادبیات تطبیقی؛ مشکل مرزها[[7]](#footnote-7) (1984) و ادوارد سعید و نقد فرهنگی تطبیقی؛ خوانش تقابل‌های دوگانه[[8]](#footnote-8) (2004) از جمله آثار مناصره در حوزة ادبی است. اثر مشهور مناصره که مبنای این پژوهش نیز است، نقد فرهنگی تطبیقی؛ از منظرگاه گفتمان ساختارشکنانه[[9]](#footnote-9) است؛ كتابي تخصصی و پژوهشی در حوزة نقد فرهنگی تطبیقی. مناصره، همچنان‌که از عنوان کتاب برمی‌آید، نقد فرهنگی تطبیقی[[10]](#footnote-10) با رویکرد ساختارشکنانه[[11]](#footnote-11) را که در جهت مخالف متافیزیک غرب[[12]](#footnote-12) و از هم فروپاشیدن سلسلة پایگانی فرادستی و فرودستی اندیشة غرب است، به منزلة روشِ برگزیده، اتخاذ نموده و با همان روش نقدي، زیرساخت‌های آثار ادبی و نشریات وابسته به سازمان سیا را بررسي کرده است.

مناصره با وام‌گيري نگرش ساختارشکنانه به پروژه "دیگری‌سازی"، به دگرگونه فهمیدن و اندیشیدن در پژوهش‌های ادبيات تطبیقی، نحوة بازنمايی[[13]](#footnote-13) غرب از شرق و برتربینی سلطه‌گر بر سلطه‌پذیر و واسازی این نوع نگرش و سپس رديابی تداوم آن در مطالعات ادبی و هنری پرداخته است. وی با در نظر گرفتن رابطة دیالکتیک ایدئولوژی و ادبیات و هنر، به بررسی اهداف امپریالیستی پژوهش‌های ادبی و هنری از رهگذر تجزیه و تحلیل زیرساخت‌های فرهنگی- سیاسی پرداخته و ادبیات به طور عام و ادبیات تطبیقی به طور خاص و موسیقی، سینما و دیگر عرصه‌های هنر معاصر را در پرتو مطالعات فرهنگی[[14]](#footnote-14) مورد بررسی قرار داده است. بررسی ادبیات در جایگاه یک جریان روبنایی[[15]](#footnote-15)، در سایة مطالعات جامعه‌شناسی، نظریه‌های ادبی[[16]](#footnote-16)، نظریه‌های فرهنگ‌شناسی[[17]](#footnote-17)، مطالعات فیلم و تلویزیون و رسانه‌های عمومی[[18]](#footnote-18)، تاریخ هنر[[19]](#footnote-19)، انسان‌شناسی فرهنگی[[20]](#footnote-20)، موسیقی و ادبیات عامیانه[[21]](#footnote-21)، ویژگی­ بارز اندیشه و شیوة تحلیلی این روشنفکر و ناقد عرب‌زبان است. مؤلف، برخی از ادیبان و فرهیختگان راست‌گرای کمونیستی عرب‌زبان را به همکاری با امریکا و رژیم صهیونیستی متهم ساخته و معتقد است: آنها در زیر پوستة مدرنیته، ایدئولوژی سیاسی را که هم‌سو با فرهنگ و البته اهداف امریکا-رژیم صهیونیستی‌ است و زیرساخت‌های فرهنگ و ادبیات را تشکیل می‌دهند، توجیه می‌کنند. محمود درویش، سمیح القاسم و توفیق الزياده از جمله شاعرانی هستند که انگشت اتهام مناصره به سوی آنها نشانه می‌رود. مقالة حاضر در صدد تبیین آرای مناصره در این‌باره است. مناصره، در فصل ششم کتاب نقد فرهنگی تطبیقی؛ از منظرگاه گفتمان ساختارشکنانه، جنگ سرد فرهنگی[[22]](#footnote-22) را که غرب به راه انداخته است، در دو مجلة مشهور دهة پنجاه و شصت لبنان با نام‌های "شعر" و "الحوار" مورد بحث و مناقشه قرار می‌دهد و به همکاری سازمان سیا و مؤسسة فورد با این مجلات و تأمین بودجه و حمایت مالی این سازمان‌ها از دو مجلة نامبرده، اشاره می‌کند که مقاله با استناد به سایر منابع، جنگ سردی را که غرب با حمایت‌های مالی در پوشش فعالیت‌های ادبی این دو مجله به راه انداخته، نمایانده است.

**2- کلیات**

**1-2. پیشینة پژوهش**

در باب پیشینة پژوهش، لازم است اشاره شود؛ تاکنون پژوهش مستقلی به زبان عربی و فارسی در زمینة بررسی و نقد دیدگاه‌های عزالدين مناصره در حوزة جنگ سرد فرهنگی صورت نگرفته است. اما در عرصة نقد فرهنگی و جنگ سردی که از پس مطالعات فرهنگی می‌توان از آن پرده برداشت، کتاب‌های فراوانی به رشتة تحریر درآمده است که از جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: نقد فرهنگی[[23]](#footnote-23) تألیف آرتور آسابرگر[[24]](#footnote-24) ترجمة حمیرا مشیرزاده؛ این کتاب تلاشی است در جهت معرفی حوزة مطالعات فرهنگی به طیفی وسیع از مخاطبان که از یک‌سو، مفاهیم پایه و اصلی این حوزه را تبیین و شرح می‌کند و از سوی دیگر، مبانی رهیافت‌های مختلف به نقد فرهنگی، پیوند میان این حوزة مطالعاتی و سایر رشته‌ها و حوزه‌های علمی را نشان می‌دهد و ما را با رهیافت‌های متفاوت به موضوع که هر یک روشنگر ابعادی خاص از مسائل فرهنگی هستند، آشنا می‌سازد. کریس بارکر[[25]](#footnote-25) در کتاب مطالعات فرهنگی؛ نظریه و عملکرد[[26]](#footnote-26) ترجمة مهدی فرجی و نفیسه حمیدی؛ شرحی جامع بر مطالعات فرهنگی از جمله خلاصة مباحث اصلی و گفت‌وگوهای حول آن و میدان‌های مهم تحقیق روشنفکرانه ارائه داده است. در این کتاب به آن نوع از مطالعات فرهنگی که متأثر از نظریه‌های پساساختارگرایانة[[27]](#footnote-27) زبان، بازنمایی و سوژه[[28]](#footnote-28)‌‌بودگی است، توجه بیشتری شده است. کتاب پسااستعماری[[29]](#footnote-29) تألیف لیلا گاندی[[30]](#footnote-30) و ترجمة مریم عالم‌زاده و همایون کاکاسلطانی، دیگر کتابی است که مؤلف، به طور خلاصه، حوزه‌های مطالعه، چالش‌های اصلی، مباحثات و درگیری‌های درونی و انتقادات درونی وارد به نظریة پسااستعماری و نیز ارتباط آن با سایر رشته‌های مطالعاتی را عنوان می‌کند و در خلال پرداختن به این مسائل، خواننده را وامی‌دارد تا مضامین آشنایی همچون ملی‌گرایی، فمینیسم، پساساختارگرایی، انسان‌گرایی[[31]](#footnote-31) و روشنگری را با عینک پسااستعمارگرایی بنگرد.

### چنانکه به آثاری که پیرامون نقد فرهنگی در جهان عرب نوشته شده است نگاهی بیفکنیم، نام ادوارد سعید[[32]](#footnote-32) در صدر ناقدان استعمار نو قرار دارد. کتاب­های فرهنگ و امپریالیسم[[33]](#footnote-33) (1997) و شرق‌شناسی[[34]](#footnote-34) (1991) از جمله آثار ادوارد سعيد در این زمينه است. سعید در این دو کتاب در نقد پیشقراولانة خود از شرق‌شناسی، در واکاوی چگونگی برساختگی شرق توسط غرب، به مرکزیت غرب اشاره می‌کند. از دیدگاه وی ادبیات با مباحث مربوط به امپریالیسم فرهنگی اروپا در پیوند است و غرب برای گسترش سلطة فرهنگی خود بر ملت­های مشرق‌زمین و جهان سوم از این دانش جدید، سوء استفاده می­کند. کتاب زیبایی‌شناسی نقد فرهنگی؛ مطالعة موردی شعر جاهلی[[35]](#footnote-35) (2004)، تأليف يوسف عليمات[[36]](#footnote-36)، اثر ديگري در اين زمينه است که نويسنده در آن، به جنبة تاريخي متن و زيبايي‌هاي فرهنگي آن مي­پردازد. هدف نويسنده در اين کتاب، توجه به ابعاد پساساختارگرايي متن است که به خوانش ويژة متن و گفتمان­هاي ادبي، به منظور استخراج دوبارة ارزش­ها و زيرساخت­هاي فرهنگي نهفته در دل متن اشاره می‌کند. از ديگر کارهاي نظري صورت گرفته در اين زمينه، کتاب ناقد و نمايشنامه­نويس الجزایري، حفناوي بعلي[[37]](#footnote-37) با عنوان درآمدی بر نظرية نقد فرهنگی تطبیقی[[38]](#footnote-38) (2007) است. اين کتاب که از هشت فصل تشکيل شده است، به بررسي ارتباط بين نقد فرهنگي و نظريه­هاي ادبي و معرفتي همچون نظرية پسااستعماري، فيمينيسم و انسان­شناسي رمزي مي­پردازد. در حوزة جنگ سرد فرهنگی نیز کتاب مشهور فرانسیس استونر ساندرس[[39]](#footnote-39) با همین عنوان را می‌توان نام برد. نویسنده در این کتاب بر آن است تا ماهیت و چگونگی جنگ سرد فرهنگی امریکا علیه شوروی سابق را تحلیل کند. در بخشی از کتاب آمده است از ویژگی‌های جنگ سرد فرهنگی، علیرغم بزرگی‌اش، این بود که در همة ابعاد فرهنگی از جمله ادبیات و هنر صورت گرفت. سازمان سیا با کنترل روزنامه‌ها، مجلات، داستان‌ها، فیلم‌ها و حتی نفوذ گسترده بر روی نویسندگان، منتقدان و نخبگان برجستة علمی و سیاسی نقش مهمی را در این زمینه ایفا کرد. سرانجام امپراتوری تا دندان مسلح شوروی از طریق جنگ سرد فرهنگی، بدون شلیک حتی یک تیر فرو پاشید. کتاب ایران و جنگ سرد[[40]](#footnote-40) نوشتة لوئیس فاوست[[41]](#footnote-41) که کاوه بیات به فارسی ترجمه کرده است، دیگر کتابی است که در حوزة جنگ سرد به رشتة تحریر درآمده است. نويسنده پس از شرح ريشه‌هاي تاريخي بحران از نظر روابط خارجي و داخلي و نحوة شكل‌گيري آن به صورت حاكميت فرقة دمكرات طي دو فصل جداگانه، بازتاب اين واقعه را بر تحولات داخلي ايران و روابط خارجي كشور با شوروي، امریکا و انگلیس به يك مورد بررسي تبدیل ساخته است. در واقع، مي‌توان گفت: بررسي يك موضوع از چهار منظر مختلف در روشن شدن ابعاد ناشناختة امر مؤثر واقع گرديده است.

2-2. اهمیت و ضرورت پژوهش

این مقاله، ضمن آنکه به معرفی و تحلیل دیدگاه‌های عزالدین مناصره پرداخته، تلاشی در راستای خوانشی نو از نقد فرهنگی، جهت تجزیه و تحلیل زیرساخت‌های فرهنگی-سیاسی هنر و ادبیات جهان عرب است. از این‌رو، آنچه مقصود اصلی نگارندگان در این گفتار است را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

الف. معرفی و تحلیل روش و دیدگاه عزالدین مناصره در عرصة نقد فرهنگی.

ب. تحلیل زیرساخت‌های فرهنگی- سیاسی آثار ادبی و مجلات مدرن جهان عرب.

این دو مقوله، اهداف پژوهش حاضر است تا مسیر پژوهشگران و تطبیق‌گران را به سوی بازنگری آثار ادبی و چالش‌های زیرساختی آنها جهت دهد.

**3- پیشینه جنگ سرد فرهنگی**

پس از پایان‌یافتن جنگ دوم ‌جهانی و ویرانی اروپا، کشورهای شوروی و امریکا به‌عنوان دو قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل خودنمایی می‌کردند و در پی گسترش نفوذ خود در سرتاسر کره زمین بودند. درنتیجه بین دو کشور نزاع و درگیری شکل گرفت که به‌خاطر شرایط خاص جهانی در آن دوران و به‌ویژه در اختیار داشتن فناوری هسته‌ای و موشک‌های قاره‌پیما توسط دو طرف، آنها ترجیح دادند تا برای رسیدن به اهداف خود به‌جای گزینه نظامی، از گزینه‌های فرهنگی و اقتصادی استفاده کنند که عنوان "جنگ سرد" بر آن اطلاق گشت. با تبلیغات گستردة شوروی، امریکا، به‌عنوان کشوری عقیم در فرهنگ، همیشه در حال جویدن آدامس، شورولت‌رانی عاشقانه و هنرستیز معرفی‌شده بود و مؤسسه فرهنگی "خانه‌ امریکا" تلاش‌های بسیاری انجام داد تا این دید کلیشه‌ای منفی و نامطلوب را عوض کند. در این میان سازمان اطلاعاتی امریکا (سیا) برای تحقق اهداف این کشور وارد عرصه فرهنگ شد و طی یک برنامه‌ریزی دقیق تلاش کرد تا از تمام ابزار فرهنگی موجود در جهت از بین‌بردن کمونیست و همچنین فروپاشی شوروی بهره‌برداری کند. «در میان ابزارهای فرهنگی مختلف مانند سینما، تئاتر، موسیقی و مجله‌ها که توسط سیا در این نبرد مورداستفاده قرارگرفت، "کتاب" از جایگاهی خاص برخوردار بود؛ زیرا، به عقیده رهبران این سازمان، کتاب می‌توانست تأثیری عمیق‌ بر اعتقادات و تغییر نگرش مردم اروپا و سرتاسر دنیا داشته باشد. به‌همین دلیل سازمان ‌سیا به‌صورت مخفی و با هزینه‌های نقدی بسیار، نویسندگان و نشریات سرشناس و معتبر را در سرتاسر دنیا در اختیار گرفت تا از آنها برای ضربه‌زدن به کمونیست و شوروی استفاده کند و البته موفق هم شد. درواقع، آن عامل اساسی که موجب فروپاشی شوروی شد، همان جنگ فرهنگی امریکا بود که با مهارت کامل و با صرف هزینه‌های گسترده بر دانش و بینش و رفتار مردم، نخبگان، مدیران، دولت‌مردان‌ شوروی‌ و بلوک شرق تأثیر گذاشت. جنگ‌ سرد فرهنگی در تمامی ابعاد فرهنگی، هنری و فکری صورت گرفت. سازمان اطلاعاتی امریکا با تأثیرگذاری بر نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، فیلم‌سازان، منتقدان، دانشگاه‌ها، مراکز علمی‌ و فرهنگی و حتی شخصیت‌ها و نخبگان علمی، سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی در عمل نقش مهمی را در فروپاشی از درون امپراتوری شوروی داشت. در میان ابزار مختلف فرهنگی، کتاب یکی از تأثیرگذارترین آنها برای پیش‌برد اهداف امریکا در این جنگ بود» (ر.ک، باغستانی، 1396، صص2و3).

مناصره در شرح جنگ سرد فرهنگیکه غرب برای پیشبرد اهداف امپریالیستی فرهنگی اتخاذ نموده، به کتاب "فرانسیس استونر ساندرس" با همین عنوان "جنگ‌ سرد فرهنگی" استناد کرده، نشان می‌دهد که سازمان ‌سیا در طول دوران جنگ ‌سرد به‌طور مخفیانه از تمام ابزارهای فرهنگی و هنری در سرتاسر دنیا برای مبارزه علیه‌ کمونیسم و شوروی و گسترش فرهنگی امریکایی استفاده می‌کرده است. مناصره از تاریخ شروع به کار سازمان جاسوسی امریکا و نهادهایی که تحت پوشش این سازمان فعالیت داشته و سازمان سیا به یاری آنها اهداف خود را اجرایی نموده، سخن آغاز کرده و سپس به اقدامات و گرایش‌های سیاسی که این سازمان داشته، اشاره می‌کند. سازمان سیا، بنیادهای خیریه را مؤثرترین کانال برای سراریز کردن پول‌های هنگفت به منظور اجرای پروژه‌هایش می‌داند. پول‌هایی که دریافت‌کنندگانِ آن را از نام ارسال‌کننده مطلع نمی‌سازد. نفوذ این سازمان در زمینة مالی از اوایل 1950 تا به امروز گسترده بوده و همچنان هم هست. تحقیقات کنگرة امریکا در سال 1976 فاش ساخت که نزدیک به 50% از 700 مورد بودجه‌ها در زمینة فعالیت‌های بین‌المللی به وسیلة مؤسسات اصلی توسط سازمان سیا تأمین بودجه شده است. (پتراس[[42]](#footnote-42)، 1392، ص1). مناصره نیز به نقل از ساندرس به این امر اشاره کرده و اقدامات سیا را جنگ سیاسی علیه چپ‌های ضد امپریالیستی و کمونیستی قلمداد می‌کند:

در بحبوبة جنگ سرد، دولت امریکا، منابع فراواني را به يك برنامة سري تبليغات فرهنگي در اروپاي غربي اختصاص داد. شاخصة اصلي اين برنامه، ترويج اين مد‌عا بود كه چنين برنامه‌اي وجود ندارد. ولي در واقع، با نهايت پنهانكاري، توسط بازوي جاسوسي امریکا، سازمان مركزي اطلاعات، سی‌.آی.ای اداره مي‌شد. هستة اصلي اين مبارزه مخفي، "كنگرة آزادي فرهنگي" بود كه توسط ميشل جاسلسون[[43]](#footnote-43) [مأمور سيا] از 1947 تا 1967 اداره مي‌شد. دستاوردهای اين كنگره، به‌خصوص در دورة خودش، بسيار چشمگیر بود و در اوج كار خود، داراي نمايندگي در سي و پنج كشور و ده‌ها كارمند بود. كنگرة آزادي فرهنگي، بيش از بيست مجلة معتبر منتشر مي‌كرد و نمايشگاه‌هاي هنري برگزار مي‌كرد؛ داراي يك سرويس خبري و تصويري بود و كنفرانس‌هاي بين‌المللي سطح بالايي را برنامه‌ريزي و براي موسيقي‌دانان و هنرمندان، جوايز و اجراهاي عمومي ترتيب مي‌داد. هدف اين سازمان، عاري ساختن روشنفكران اروپاي غربي از دلبستگي به ماركسيسم و كمونيسم و گرايش دادن آنها به سوي رويكردي نزديك‌تر به "شيوة امريكايي" بود (مناصره، 2005، صص261و 262).

مؤلف، سپس به برخی از اقدامات پنهانی سازمان سیا و سرمايه‌گذاري مالي زيربنايي امريكا، برای تسهیل حجم وسیعی از فعالیت‌های خلاقانه و چیدن روشنفکران مانند مهره‌های شطرنج اشاره می‌کند:

سازمان سیا، رهبري براندازي مصدق در سال 1953 در ايران، عزل دولت آربز[[44]](#footnote-44) در گواتمالا[[45]](#footnote-45) در سال 1954، عمليات فاجعه‌آميز خليج خوك‌ها[[46]](#footnote-46) در سال 1961 و برنامة معلوم‌الحال فونيكس[[47]](#footnote-47) را در ويتنام برعهده داشت. سيا ده‌ها هزار امريكايي را جاسوس كرده، عليه رهبران منتخب دمكراتيك خارجي، عمليات‌هاي ايذايي به عمل مي‌آورد، اقدام به ترور نموده و همة اين اعمال را از ديد كنگره مخفي نگه داشته است و در اين روند، هنر دروغ‌گويي را به اوج خود رسانيده است. بنابراين تعجب‌آور است كه سيا با چه اكسير اعظمي توانسته است در ذهن روشنفكران بزرگي مانند "آرتور شلزينگر" خود را به مقام طلايي ناجي ليبراليسم برساند. ميزان نفوذ سازمان جاسوسي امريكا در امور فرهنگي متحدان غربي‌اش و عملكرد آن به‌عنوان تسهيل‌كنندة حجم وسيعي از فعاليت‌هاي خلاقانه و چيدن روشنفكران مانند مهره‌هاي شطرنج- كه در يك بازي بزرگ از آنها استفاده مي‌شد- به‌مثابه يكي از تأثيربرانگيزترين ميراث جنگ سرد، باقي خواهد ماند(مناصره، 2005، ص262).

اتصال بنیاد فورد با سیا یک تلاش مشترک عمدی و آگاهانه برای تقویت سلطة فرهنگی امپراتوری امریکا و تضعیف نفوذ سیاسی فرهنگی چپ بود. سیا بنیادهایی نظیر بنیاد فورد را به‌عنوان نوعی سازمان نمادین برای پوشش بودجه در نظر گرفت(مناصره، 2005، ص265). فورد بنیاد تبلیغات بین‌المللی فرهنگی و پیشتاز ایدة جنگ سرد فرهنگی است و همکاری نزدیکی با سازمان سیا دارد. فورد یکی از سازمان‌هایی است که سیا قادر بود آن را برای جنگ سیاسی علیه چپ‌های ضدامپریالیست و کمونیست بسیج کند. یکی از اولین پروژه‌های جنگ سرد بنیاد فورد ایجاد یک خانه چاپ و نشر بود. بنیاد فورد، در عملیات سیا ادغام شد و یک واحد اداری در داخل بیناد فورد به طور خاص برای همکاری با سازمان سیا برپا گردید. یکی از بزرگ‌ترین کمک‌های مالی بنیاد فورد برپا کردن کنگره آزادی فرهنگی توسط سازمان سیا بود که تا دهة شصت میلادی سالیانه هفت میلیون دلار امریکا از بنیاد پول دریافت می‌کرد (پتراس، 1392، ص3).

ادیبان، نویسندگان و هنرمندان، اولین قربانیان نقشه‌های جاسوسی و سیاست‌های حکومتی بودند. این نسل، گرچه شعار "هنر برای هنر" می‌دادند، اما مانند متفکران لیبرال‌سرمایه‌داری، آثار خود را در چارچوب هدف‌گذاری‌های امنیتی بلوک غرب آفریدند. گرچه دستاوردهای پروژة شکار متفکران بزرگ، دو دهة طلایی را برای سیا به ارمغان آورد، اما ناگهان بانگی برآمد: «خواجه مُرد.» انتشار یک گزارش مطبوعاتی، همین سرنوشت را برای بزرگ‌ترین عملیات جاسوسی قرن بیستم در حوزة علوم انسانی رقم زد و به رسوایی همکاری بزرگ‌ترین متفکران قرن بیستم با سازمان اطلاعات مرکزی امریکا انجامید، چنان‌که کمر فیلسوفان لیبرال را شکست. گرچه به ظاهر، همة پازل‌ها درست سرجای خود قرار داشت و انتظار چنین رسوایی غافلگیرانه‌ای نمی‌رفت. ماجرا از آوریل 1966 شروع شد که روزنامة نیویورک‌تایمز[[48]](#footnote-48) به یک افشاگری پُررمز و راز دست زد و نوشت:

در سیا نوعی دیو عجیب‌الخلقه و شبیه به انسان وجود دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را کنترل کند (استانر ساندرس، 1383، صص589 و590).

بلافاصله، نوک حملة روزنامه به قلب مهم‌ترین حلقة روشنفکران در مجلة "اینکانتر" فرو رفت. افشاگری نیویورک‌تایمز پرده از روابط گسترده مالی فیلسوفان و نویسندگان برجستة اردوگاه لیبرال‌سرمایه‌داری با سازمان جاسوسی سیا بر‌داشت و نشان داد سازمان از طریق بنگاه‌های خیریه، پول‌های کلانی را به آنان می‌پردازد. این بنگاه‌ها، مانند موسسة "فارفیلد" تنها برای انتقال بودجة عملیات سری به کارگزاران عملیات تأسیس شدند (استانر ساندرس، 1383، صص203و204). موضوع دیگر، افشاگری دربارة وابستگی امنیتی سردبیران و نویسندگان مجلات روشنفکری لیبرال همچون اینکانتر به سیا بود. آشکار گشت که محتوای نوشتارها و گفتارهای این سرامدان تفکر مدرن از سوی سیا جهت‌دهی می‌شود و در ازای آن پول کلانی نیز پرداخت می‌گردد. در واقع، جدای از نیتِ افشاگری نیویورک‌تایمز، نکتة مهم، اسنادی است که سر از گزارش‌های هیجان‌انگیز این روزنامة امریکایی درآورد. «به یک‌باره ثمرة سال‌ها تبلیغات بی‌وقفه پیرامون نسبت "علم و آزادی" در جهان غرب به باد رفت و جای آن را بحث‌های تکان‌دهنده دربارة رابطة "علم و سلطه" گرفت. بوی رسوایی موسوم به "توطئة لیبرال" به مشام می‌رسید» (ر.ک: استانر ساندرس، 1383، صص616- 414).

مناصره، پس از ارائة تصویری روشن از امپریالیسم فرهنگی غرب و فعالیت‌های آن در جهت جهانی شدن، به جهان عرب و روشنفکران و مجلاتی که در راستای تحقق اهداف غرب گام برداشته‌اند، اشاره می‌کند:

**4- متفکران عرب؛ دلداده یا واداده[[49]](#footnote-49)**

مناصره با مروری بر جریان‌های فکری معاصر جهان عرب، به تبیین دیدگاه ادیبان و شاعران عرب‌زبان نسبت به غرب می‌پردازد. در نظرگاه مؤلف، این مواجهه در دو شکل مختلف غرب‌گرایی و محافظه‌کاری ظهور دارد و هر جریان با وجود اختلاف آرا و روش و ابزارهای مختلفی که در مسیر رسیدن به اهداف خود اتخاذ نموده‌اند، اما یک هدف را دنبال می‌کنند و آن نفی هویت خود و پذیرش هویت و ارزش‌های برآمده از جامعة مدرن و بورژوایی کشورهای سرمایه‌داری است:

نوگرایان و جریان‌های سلفی‌گری با وجود اختلاف آرایی که در تفسیر جهان دارند، اما یک هدف را دنبال می‌کنند و آن پی‌ریزی گستره‌ای با حاکمیت کشورهای حاشیه‌ای است که از کشورهای بورژوایی و سرمایه‌دار منتفع می‌شوند. محافظه‌کاران و نحله‌های فکری سلفی هر چند فعالیت‌های خود را مقید به حرکت در چارچوب محدود و تک‌خطی می‌دانند و به دنبال تحقق الگوی دوران صحابه‌اند، اما ارزش‌های مدرنیته را به‌گونه‌ای که پوستة سنت را حفظ کرده باشد، بازنگری می‌کنند و همچنان‌که فؤاد مرسی[[50]](#footnote-50) می‌گويد: «جریان فکری سلفی‌گری، ابزار ایدئولوژیکی امپریالیسم است.» این اندیشه نیز در ادبیات و فرهنگ بازتاب یافته و حال که چنین است، چگونه می‌توان سیاست را از فرهنگ جدا دانست؟ مادامی که چنین جریان فکری سیاسی وجود دارد، جوهر و مضمون فرهنگ و ادبیات نیز محل پرسش است. در مقابل این الگو، غرب‌گرایان نیز پیشرفت شرق را در گرو حرکت در مسیر توسعة غرب می‌دانند. آنها به‌عنوان کارگزاران و بردگان غرب، معتقد به انحلال کامل جوامع عربی در فرهنگ غربی هستند و این امر یعنی، وابستگی حکومت‌های عربی به قدرت‌های غربی در جایگاه قدرت‌های برتر که موجب تأثیرپذیری آنها از الگوهای فرهنگی رایج در مغرب‌زمین می‌شود (مناصره، 2005، ص36).

در رویکرد کلی این دو جریان نسبت به غرب، نوعی هم‌گرایی و هم‌پوشانی با منافع جهان غرب وجود دارد و آن هم‌راستایی با ایدئولوژی امپریالیسم است. نکته‌ای که در تکمیل سخنان مناصره باید افزود آن است که ارتباط گستردة گروه‌های سلفی را با مدارهای بیرونی و کارگردان‌های فرامنطقه‌ای فراموش نکنیم؛ ملاحظات رئالیستی غربی‌ها بر مبنای نظریة قدرت، آنها را مُجاب می‌کند ضمن حفظ فاصلة خود با سلفی‌گری، آنها را به همکاری دربارة منافع مشترک فراخوانند و با در اختیار گذاشتن پتانسیل و امکانات تسلیحاتی برای نیروهای سلفی، آنها را به تهدید در منطقه مبدل کنند. نکته‌ای که مناصره نیز به آن اذعان دارد:

رابطة محکم ایدئولوژیکی بین امریکا و رژیم صهیونیستی مورد تأیید تمام جهان عرب است. امریکا همکار و حامی تروریسم و جنبش‌های افراطی رادیکالیزم در جهان عرب است(مناصره، 2005، ص39).

این مدارهای بیرونی و حامیان سلفی، دایرة وسیعی را در برمی‌گیرد که از آن جمله می‌توان به تلاش غرب برای تضعیف شیعه و تقویت جایگاه اهل سنت به یاری سلفی‌ها در عراق اشاره کرد که البته هدف پنهان، تبدیل کشور عراق از دوست و متحد راهبردی به تهدید امنیتی برای ایران است؛ زیرا به واسطة ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در این حوزة ژئوپلیتیکی، به جای خط مشی "وحدت‌گرایانه"، اختلاف و واگرایی را توسعه می‌دهد و امنیت ملی ایران نیز تهدید می‌شود.

مناصره همچنین به رویکرد دانشگاهیان و دانشوران نسبت به جریان غرب‌گرایی و تأثیرپذیری آنها از غرب سخن می‌گويد و ایدئولوژی آنان را ایدئولوژی انتفاع و هم‌جهت با فرهنگ و ادبیات اروپا- امریکا و مغایر با گفتمان "اقلیت" و ارج نهادن به تنوع فرهنگی و "باور به تکثر فرهنگی" می‌خواند:

آن‌دسته از اساتید دانشگاهی که اندیشة منتفع گشتن و انحلال جهان عرب در غرب را باور دارند، رابطة ایدئولوژی با ادبیات را انکار می‌کنند و انتساب چنین رابطه‌ای را به ادبیات نمی‌پذیرند. اینان هر چند به ظاهر به چنین امری قائل نیستند، اما با اسطوره‌سازی و قلمداد نمودن آثار ادبی و هنری قدرت‌های مرکز به‌مثابه شاهکارهای عرصة ادبیات جهانی و اهمال و نادیده انگاشتن آثار اروپای شرقی، چین، ژاپن، جهان عرب و افریقا، در عمل ایدئولوژی انتفاع و مخالفت با گفتمان "اکثریت" را در پیش گرفته‌اند (مناصره، 2005، ص37).

مناصره، در این بخش از سخنان به رابطة هژمونیِ گفتمان‌های غربی و شکل‌گیری سوژه‌های پسااستعماری اشاره دارد؛ به باور مؤلف، گفتمان‌های اروپا-امریکایی "غیر خودی" یعنی شرق را برای مداخله در ساخت فرهنگ و دانش آن، ساخته و پرداخته و روشنفکران جوامع پسااستعماری را از خود متأثر ساخته است. یکی از مباحث مهمی که در فرایند "فرادستی-فرودستی" محور صحبت‌های بسیار بوده است، ارج نهادن ادبیات کشورهای مرکز و نادیده گرفتن ادبیات کشورهای فرومرتبه است که البته در کشورهای در حاشیه نیز بازنمایی‌پذیری مورد توجه‌ای از سوی دانشوران داشته است. شایان ذکر است که به موجب چنین رویکرد و گرایشی، منتقدانی ظهور کردند و درصدد ایجاد تغییراتی در سیاست‌های نهادهای دانشگاهی امریکا برآمدند و در راستای رشد مطالعة ادبیات اقلیت‌های قومی به پژوهش و فعالیت پرداختند: «تلاشِ اصلی این منتقدان، معطوف به احیا و ترویجِ آثار سیاهپوستان، امریکای لاتینی‌ها، امریکایی‌های آسیایی‌تبار و بومیان امریکا بوده است. ... اینان، تلاش نظری خود را با تکوین و گسترش بررسیِ گفتمان‌های اقلیت، تعریفِ متمایز بودنِ ادبیات خود و بیان صریح روابط خود با سنت‌های مسلط نوشتار و تفکر دنبال می‌کنند. در تلاش‌هایی که برای تولید نظریه‌های "گفتمان اقلیت" صورت می‌گیرد هم مفاهیمی برای تحلیل سنت‌های فرهنگی خاص پرورانده می‌شود و هم از جایگاه حاشیه‌ای برای افشای فرض‌های گفتمان "اکثریت" و مداخله در جدل‌های نظری آن استفاده می‌شود» (کالر، 1382، ص175).

مؤلف، سپس به پیامدهای تن دادن به پديدة "انتفاع" و "اثرپذیری" می‌پردازد و ضمن آنکه ارتباط با جهان را امری گریزناپذیر می‌داند، اما ماندن در حصار "وابستگی" را نیز نکوهش می‌کند و آن را عامل واگرایی و جمود برمی‌شمارد:

سلطه‌پذیر بودن و منتفع گشتن از کشورهای مرکز، موجبات رکود تولیدات داخلی، پیشرفت و نوگرایی و همچنین پس‌رفت، فروپاشی فرهنگ و تمدن ملی را به دنبال دارد. هر چند دادوستد و تعاملات جهانی در عصر حاضر جزو لاینفک جوامع بین‌المللی محسوب می‌شود، اما "عدم بازنماپذیری" و "تابع نبودن" یک کشور، به معنای آن نیست که در عرصة جهانی منزوی می‌شود، بلکه آغازی است در جهت خودکفایی و رشد و پیشرفت ملی(مناصره، 2005، ص38).

سرانجام مناصره به متن بازمی‌گردد و ضمن آنکه تأکید می‌کند که هیچ متنی در جهان، از ایدئولوژی خالی نیست، یادآور می‌شود که منتقد در نقد ادبی و فرهنگی، خارج از متن نمی‌ماند و آن را تنها به‌مثابه یک عین خارجی[[51]](#footnote-51) مورد مطالعه قرار نمی‌دهد، بلکه به درون اثر نیز می‌رود و آن را بازمی‌یابد:

تمام متون در جهان، حتی "شعر خالص" که از ایدئولوژیِ گریز از جهان سخن می‌گويد، از ایدئولوژی خالی نیست. این سخن که "در بررسی ایدئولوژی اثر، باید خارج از متن را مدنظر قرار داد" صحیح است. اما آنگاه که می‌خواهیم ایدئولوژی یک متن را دریابیم، باید به درون اثر نیز برویم(مناصره، 2005، ص38).

از این سخن مناصره به‌نظر چنین برمی‌آید که روش مؤلف در تحلیل ایدئولوژی موجود در زیرساخت‌های متون، تنها مارکسیستی نیست، بلکه سویة هرمنوتیکی نیز دارد. مناصره در نقد خود، از اینکه صرفاً نوعی "عین خارجی" را ببیند، اجتناب ورزیده و دست یافتن به سوژه[[52]](#footnote-52) -که همانا «یک ذهنیت و فعالیت معنوی است که باید خود را جای آن قرار دهیم و باعث شویم در درون ما باردیگر نقش خود را به عنوان ذهن یا سوژه ایفا کند،» (آسابرگر، 1379، ص26)- را نیز مدنظر قرار داده است. یادآوری این نکته لازم است که «در نقد ادبی و فرهنگی معاصر، هرمنوتیک، رهیافتی برای روشن ساختن معنای متن [یا فعالیت فرهنگی که می‌توان آن را به عنوان متن تلقی کرد] از راه وارد شدن به متن [نه از طریق تفکر یا تحلیل عینی] است. متن به مثابة جهانی تلقی می‌شود و نقاد هرمنوتیک می‌خواهد این جهان را تجربه کند نه آنکه آن را از طریق عملیات فکری بشناسد» (مناصره، 2005، ص25).

**1-4.** **مثلث مقاومت**

مؤلف سپس به تقسیم‌بندی جریان‌های ادبی به غرب‌گرایی و غرب‌ستیزی می‌پردازد. وی معتقد است ادیبان و فرهیختگان راست‌گرای کمونیستی در جهان عرب در زیر پوستة مدرنیته، ایدئولوژی سیاسی را که هم‌سوی با فرهنگ و البته اهداف امریکا-صهیونیستی‌ است و زیرساخت‌های فرهنگ و ادبیات را تشکیل می‌دهند، توجیه می‌کنند. "محمود درویش"، "سمیح القاسم" و "توفیق الزياده" از جمله شاعرانی هستند که انگشت اتهام مناصره به سوی آنها نشانه می‌رود:

با خارج شدن از حصار بیروت در سال 1982[[53]](#footnote-53)، صاحبان ادب و اهل فرهنگ، به مقابله با فرهنگ مقاومت و موجه نشان دادن فرهنگ رژیم صهیونیستی اشغالی روی آوردند؛ با اشاعة چنین تفکری که "باید رژیم صهیونیستی را از ریشه شناخت"؛ سخنی که به این ماند که برای مدت یکسال مواد مخدر استعمال کرد، صرفاً برای کشف و آشنایی با عواقبش. از این‌رو، شعر مقاومت فلسطین دو مسیر متضاد را پیش گرفت: یک جریان، شعر شمال فلسطین است که تحت حمایت حزب کمونیست رژیم صهیونیستی (راکاح)[[54]](#footnote-54) ، مخالف سیاست نژادپرستانة این رژیم و مصمم در به رسمیت شناختن دولت اشغالی و خواستار تشکیل دولت فلسطین در کنار دولت صهیونیستی است؛ از جمله ادیبانی که چنین خط و مشی‌ای دارند، محمود درویش، سمیح القاسم و توفیق زیاده هستند. جریان دوم، شعر شاعران انقلابی فلسطین است که پیرو آرای جنبش آزادی‌بخش فلسطینی عمل می‌کنند؛ از جمله شاعران این جریان عزالدین المناصره، احمد دحبور، محمد القيسي و مريد البرغوثي هستند (مناصره، 2005، صص91و92).

نگاه مناصره به ادبیات آشکارا ایدئولوژیک و غیرفرمالیستی است و از همین‌ دریچه، به رابطة قدرت و سیاست با ادبیات و پدیدآمدن دو جریان شعری مخالف اشاره می‌کند؛ مؤلف، سال 1982 را نقطة عطفی می‌داند که صاحبان ادب و فرهنگ دو رویکرد مختلف نسبت به شعر مقاومت پیدا کردند.

درویش از تشکیل دولتی مستقل در کنار کشور صهیونیستی دفاع می‌کرد. او با گرایش‌های یهودی‌ستیزی، مخالف بود. آثار او پیوسته در رژیم اشغالی منتشر می‌شد. خود او به خوبی به زبان عبری حرف می‌زد و در میان یهودیان رژیم اشغالی دوستان بی‌شمار داشت. او عضو حزب کمونیست رژیم صهیونیستی[[55]](#footnote-55) بود. البته بعدها به سازمان آزادی‌بخش فلسطین پیوست (نادری، 1395، ص2). سمیح القاسم نیز زمانی عضو حزب کمونیست فلسطین شد و مدتی بعد به جبهه آزادیبخش فلسطین پیوست. «سمیح القاسم و دوست و همکارش محمود درویش سالیان دراز عضو "حزب کمونیست رژیم صهیونیستی" بودند و از سیاست "اتحاد شوروی" حمایت می‌کردند» (خبر عصر ایران، 1393، ص2). توفیق الزیاده همچنین عضو حزب صهیونیستی راکاح بود و سپس به عضویت حزب کنیست[[56]](#footnote-56) درآمد.

به‌واقع، می‌توان گفت: آنها به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باور داشتند و نگاهی آرمان‌گرایانه با رویکردی اجتماعی، برای عبور از بن‌بست‌ها و فضای خفقان‌آور سیاسی حاکم بر جامعه داشتند. اما اگر بخواهیم این سه شاعر مقاومت را متأثر از یک جریان فکری بدانیم، آن مارکسیسم است. گرایشی که بر مضمون شعری آنها تأثیرگذار بود.

در واقع، امواج سیاسی و فلسفی دهه‌های پنجاه و شصت که پس از جنگ دوم جهانی در اروپای شرقی و شوروی در جریان بود، وارد کشورهای عربی شد و بر ادبیات آنها نیز تأثیر گذاشت. این مسئله از جمله مباحثی است که مناصره به آن توجه و به نفوذ واقع‌گرایی سوسیالیست در جهان ادبیات عرب اشاره می‌کند و می‌گويد:

چپ‌روی‌های مارکسیستی و راست‌گرایی‌های اندیشه‌های بورژوایی در قلمرو فرهنگ کشورهای عربی نشر و گسترش یافت و موجب صف‌بندی‌های ایدئولوژیک و در نتیجه صف‌بندی‌های هنری و ادبی در درون محافل و نشریات هنری کشورهای عربی شد. روشنفکران توجّهشان به فلسفة مارکسیستی جلب شد ... از این‌رو، برخی از ایشان راه حل مشکلات را در کمونیسم یافتند و گروهی اصول عقاید اخوان‌المسلمین را پذیرفتند (مناصره، 2005، صص85و86).

وی ضمن آنکه یادآور می‌شود که اندیشه‌های سوسیالیستی مارکس از نیازهای جامعة آن روزگار جوامع عربی به شمار می‌رفته و گریزی از آن نبوده، به پیامدهای پذیرش آن از سوی ادیبان نیز اشاره دارد:

در دهة پنجاه و شصت، موضوع تودة مردم جزئی از "التزام ادبی" شد و شاعران جهان عرب [نه تنها شاعران و نویسندگان مارکسیستی، بلکه می‌توان گفت: تقریباً همة شاعران عرب‌زبان] به معانی و موضوعات واقع‌گرایی سوسیالیست روی آوردند. البته در کنار مضمون‌گرایی ادیبان مارکسیست، ساختارگرایان که به وزن و فرم و شکل اثر ادبی اهمیت می‌دادند نیز حضور داشتند و به‌عنوان جریان حامی شکل‌گرایان اروپا-امریکایی در برابر جنبش انقلابی جهان عرب فعالیت داشتند. رواج "شعر منثور"، تقلید صرف از شعر معاصر فرانسه و گرایش به اومانیسم و فلسفة پوچ‌گرایی سارتر از جمله ویژگی‌های شعر دهة پنجاه و شصت در جهان عرب است (ر.ک؛ مناصره، 2005، صص87- 85).

بنابراین تأثیرپذیری شاعران نامبرده از جریان واقع‌گرایی سوسیالیست، در شرایط آن روزگار امری کاملاً عادی و طبیعی به‌شمار می‌رود. محمود درویش خود در دفاع از اندیشه‌های مارکسیستی خویش چنین می‌گويد: «مارکسیسم، تنها فلسفه‌ای است که امروزه می‌تواند مسائل جوامع و نزاع‌های طبقاتی را حل کند و آزادی حقیقی و سعادت یگانه را برای انسان فراهم سازد» (درویش، 1971، ص251).

نقد دیگر مناصره متوجه فرهنگ نژادپرستانة ضدفلسطینی رژیم اشغالی است که زیرساخت ادبیات، سینما و هنر عبری‌زبان و صهیونیستی را تشکیل می‌دهد. مؤلف معتقد است آثار ادبی و هنری رژیم صهیونیستی، ابزار ایدئولوژیک تشکیلات سیاسی رژیم غاصب است و بررسی این آثار بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های پنهان سیاسی و فرهنگی، شناخت درست و صحیحی از آنها را به دست نمی‌‌دهد:

فرهنگ رژیم اشغالی در ادبیات، سینما و هنر حول دو محور می‌چرخد:

1. نادیده انگاشتن قتل‌عام فلسطینیان در سال 1948[[57]](#footnote-57) و 1967[[58]](#footnote-58).

2. به رسمیت شناختن دولت صهیونیست و امکان تشکیل دولت فلسطین با در تملک داشتن فقط 22 درصد از اراضی.

این افکار ضدفلسطینی را ادیبان و هنرمندان در قالب آثار نژادپرستانة خویش بازتاب می‌دهند. از این‌رو، بررسی و دست یافتن به تحلیلی درست از ادبیات معاصر عبری از سال 1948، بدون در نظر گرفتن سیاست‌های نژادپرستانة رژیم اشغالی امکان‌‌پذیر نیست. بنابراین، چنین رویکردی پژوهشگران را به عرصة مطالعات نقد فرهنگی تطبیقی سوق می‌دهد. بررسی مقایسه‌ای آثار فلسطینی با متون عبری بیانگر این مهم است که ادبیات معاصر فلسطینی به‌عنوان یک قربانی، خالی از هرگونه نژادپرستی ضد یهود است، در حالی‌که ادبیات معاصر عبری همچون یک جلاد و اشغالگر، نژادپرستانه و ضد فلسطینی است (مناصره، 2005، صص92و 93).

**2-4. مجلة شعر و الحوار**

مجلة "شعر" و "الحوار" دو مجلة عربی در لبنان هستند که مناصره آنها را به همکاری با سازمان جاسوسی امریکا، سیا، و حمایت مالی و تأمین بودجه از سوی این سازمان منسوب کرده و معتقد است این دو مجله، پیش از آنکه مجلاتی ادبی باشند، مجلاتی سیاسی هستند که اهداف سیاسی خود را در پس فعالیت‌های ادبی- فرهنگی، پنهان کرده‌اند:

مجلة شعر و الحوار با شعار جدایی سیاست از ادبیات و فرهنگ پا به عرصة فعالیت‌های هنری نهادند؛ اما جز در یک مورد که همانا معرفی و ترویج قصیدة النثر[[59]](#footnote-59) است، موفق نبوده‌اند. این دو مجله آماج نقد منتقدان جهان عرب قرار گرفتند؛ البته نه از زاوية ادبی، بلکه از حیث گرایش‌های سیاسی. ناقدان، این دو مجله را وابسته به سازمان آزادی فرهنگی امریکا دانسته و معتقد بودند که این دو مجله، سیاسی بوده و ابزار جنگ سرد فرهنگی امریکا هستند و اهداف امپریالیستی امریکا را در پس فعالیت‌های ادبی پنهان ساخته‌اند. (مناصره، 2005، صص257و 258).

مجلّة شعر (1957- 1970) یکی از مهم‌ترین مجلات ادبی لبنان و از پیش‌روترین و تندروترین نشریات ادبی عرب در باب شعر است. این مجله را "يوسف الخال" تأسیس کرد و سرانجام پس از چهل و چهار شماره در پاییز 1970 توقیف شد. مجلّة شعر، مجله‌ای ماهانه بود که هر سال، چهار شماره منتشر می‌کرد.» (شفیعی کدکنی، 1387، ص93). در معرفی یوسف الخال نیز باید افزود: یوسف الخال (1917- 1987) در طرابلس متولد شد و در رشتة فلسفه از دانشگاه امریکایی بیروت فارغ‌التحصیل شد. مدتی در نیویورک به‌عنوان کارمند عالی‌رتبة سازمان ملل به کار پرداخت. وی در سال 1955 امریکا را به مقصد بیروت ترک گفت و در سال 1957 درصدد تأسیس مجله‌ای مشابه مجلة شعر امریکایی برآمد که به یاری آن سنت‌های شعر کلاسیک عربی را درهم شکند و فصلی نو در ادبیات جهان عرب را رقم بزند.[[60]](#footnote-60)

یوسف الخال شمارة اول مجله را در زمستان سال 1957 منتشر کرد و مقالة آرچیبالد مک‌لیش[[61]](#footnote-61) شاعر معاصر امریکایی را به‌عنوان نخستین مقدمه برای نخستین شمارة نشریه برگزید و البته چرایی چنین گزینشی را هم توضیح نداد! اما می‌توان گفت: انتخاب یک شاعر امریکایی یک سنت‌شکنی و اعلام آغاز نبرد با شعر و فرهنگ سنتی جهان عرب بود:

یوسف الخال، مقالة "آرچیبالد مک‌لیش" را برای نمایاندن تعریف و دیدگاه نو و مدرنش نسبت به شعر و موضع مخالفش در قبال شعر سیاسی و متعهد، به‌عنوان پیشگفتار شمارة اول عنوان کرد. ... مجلة شعر، نخستین ضربه به بدنة تاریخ شعر عربی بود. هدف شاعران عضو هیئت تحریریة این مجله، از حمله به شعر و فرهنگ سنتی عرب، آن بود که با خوانشی نقادانه، از تاریخ ادبیات عرب بگسلند.» (وازن، 2007، ص1).

راست‌گرایان، در برابر چنین هنجارشکنی که شاعران مجلة شعر در پیش گرفتند، تاب نیاوردند و به انتقاد و متهم نمودن آنها به همکاری با نهادهای فرهنگی امریکا پرداختند؛ همچنانکه مناصره به این امر اشاره می‌کند:

در نیمة دوم دهة پنجاه، شايعة همکاری مجلة لبنانی شعر با امریکا به کمک وزیر خارجة لبنان شارل مالک[[62]](#footnote-62) در زمان ریاست جمهوری کميل شمعون[[63]](#footnote-63) و سردبیر مجله یوسف الخال پخش شد(مناصره، 2005، ص249).

مسئلة دیگر، گرایش فعالان این مجله به مکتب فرمالیسم است. ادیبان و شاعرانی که در این مجله فعالیت داشتند[[64]](#footnote-64)، متأثر از شعر معاصر فرانسه و فلسفة معاصر اروپا بودند و از تجربه‌های صوفیه و اگزیستانسیالیست‌ها[[65]](#footnote-65) سخن می‌گفتند و از زبانِ شعر، تلقی ویژه‌ای داشتند. از نظر آنان وظیفة شاعر این است که زبان مشترک رایج را در هم‌ شکند و جهان زبانی و لغوی خود را که در حقیقت همان شعر اوست، جایگزین مشترک و رایج کند. از سوی دیگر، با واقع‌گرایان مارکسیستی که شعر را در قبال جامعه و مردم مسئول می‌دانستند و شعر را بازتاب واقعیت‌های جهان می‌شمردند، مخالف بودند؛ زیرا، به باور آنها شعر چیزی نیست جز تعبیری زبانی که حاصل رؤیت شخصی شاعر است. در عرف ایشان هر التزامی که صاحبش را به نوعی بیان مستقیم بکشاند، به هنر زیان می‌رساند و طبیعت آن را زشت و تباه می‌کند(ر.ک؛ شفیعی کدکنی، 1387، صص93و 94). طبق تعریفی که شفیعی کدکنی از سبک و اسلوب این ادیبان و شاعران دارد، می‌توان گفت: آنها متأثر از مکتب فرمالیست [شکل‌گرایی] بوده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم شکل­گرایان به کسانی اطلاق می‌شود که در نقد خود، تعهد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و تاریخی را نادیده می­گیرند و به دور از هرگونه عوامل خارجی، متن را مورد نقد قرار می­دهند. نخستین نشانه­های این نوع نقد در سال 1914 در روسیه پدیدار شد و بین سال­های 1917- 1915 گسترش بیشتری یافت. «فرمالیست‌ها معتقد بودند برای نقد اثر باید بر روی اثر تمرکز کرد و آن را مورد مطالعه قرار داد. حتی قصد و هدف مؤلف، در نقد اثر اهمیت ندارد. آنها از پذیرش آنچه به اصطلاح، اطلاعات بیرونی یا خارجی نامیده می‌شد، سرباز زدند و صلاح را در این دانستند، تا در انزوایی نسبی بر خود اثر دقیق شوند. آنان اغلب به خوانش دقیق بخشی از اثر متوسل می‌شدند و این کار را نوعی روش قلمداد می‌کردند» (دیچز، 1369، صص54-48). این در حالی است که مناصره، مکتب نقدی فرمالیسم را رهاورد غرب می‌داند. وی معتقد است تغییر و تحولات حاصله در ادبیات روسیه رهاورد ایدئولوژی غرب است. او، ادبیات روسیه را صورت مادی و تجسم‌یافتة محتوای ایدئولوژی اروپا-امریکا قلمداد می‌کند؛ ایدئولوژی که سبب شد شعر و نثر روس از "چه گفتن" به "چگونه گفتن" تغییر مسیر دهد و مجالی برای تحقق اهداف امپریالیستی غرب گردد:

ایدئولوژی اروپا-امریکایی که ضد حزب سوسیالیست روسیه بود، ادبیات اروپای شرقی و جماهیر شوروی را هدف قرار داده و آن را به ادبیاتی شکل‌گرا و ایدئولوژیک‌محور مبدل کرد. تا آنجا که شکل‌گرایان روس و ناقدان حلقة زبان‌شناسی پراگ در راستای اهداف امپریالیستی غرب حرکت می‌کردند(مناصره، 2005، ص70)

بنابراین، شاعران مجلة شعر مسئولیت اجتماعی خود را که همانا تعبیری شاعرانه از حوادث جامعه و جهان آن روزگار و البته رعایت اوزان عروضی و پیروی از اسلوب و قواعد شعری سنتی بود، وانهادند و وزن، قالب و فرم شعر نوین را که رهاورد غرب بود، مورد توجه قرار دادند. امری که باعث شد مجلات لبنانی که به شعر کلاسیک گرایش داشته یا اندیشه‌های سوسیالیستی داشتند [همچون مجلة الثقافه الوطنيه]، به انتقاد از این مجله برخیزند. از جمله مجلة "الآداب"؛ «شاعران مجلة شعر به شکستن بیت کلاسیک روی آورده و به جای آنکه بیت را که در عروض خلیل احمد نظام خاص تفعیلات است، اساس وحدت شعر قرار دهند، "تفعيلة" را اساس قرار دادند. آنها قافية سراسری را کنار نهادند و حتی گاهی از قافیه احساس بی‌نیازی می‌کردند و این امر موجب اختلاف میان دو مجلة شعر و الآداب شد» (ابی‌سمرا، 2013، ص5).

از دیگر سوی، به اعتقاد فرمالیست‌ها «اثر ادبی بیانگر عناصر وابسته به یکدیگر است. ... البته در این نظام همچون هر ساختار دیگری، بحث از "همبستگی عناصر برابر" نیست؛ بلکه در هر نظامی سلسله‌ای عناصر مسلط وجود دارند که عوامل دیگر را بی‌اهمیت می‌کنند» (احمدی، 1389، ص52). نکته اینجاست که وجود عناصر مسلط، سازندة گونه‌ای پایگان ارزشی است. این سلسله‌مراتب ارزشی در حوزة تحقیقات ادبی فرمالیست‌ها طبقه‌بندی آثار ادبی و هنری جهان به اثر نمونه و فرادست و اثر در حاشیه ختم شد. از یک‌سو، آثار غربی– که به سبب صرف هزینه‌های کلان در حوزة نشر و رسانه‌ها در بازار جهانی حاضر هستند و عرضه گشته‌اند، جزو اسطوره‌ها و شاهکارهای جهانی به‌شمار می‌روند و آثار کشورهای جهان سومی که در عرصة بین‌المللی غایب هستند، بی‌ارزش و فرودست به شمار می‌آیند:

پدید آمدن ادبیات‌های برجسته و مطرح که مصادف است با قهرمان نمایاندن پدیدآورندگان آنها در سطح جهانی، از پیامدهای نقد سلسلة پایگانی است. امری که گاه تا تقدیس و پرستش خداگونة این ادیبان پیش می‌رود و موجب حرکت ادبیات جهانی به دو مسیر کاملاً متفاوت شده است: یک سو ادبیات‌های اروپا-امریکایی که شاهکارهای ادبی به‌شمار می‌روند و سوی دیگر ادبیات‌های غیر اروپا-امریکایی که صرفاً شاهدان و ناظران جهانی شدنِ ادبیات‌های برگزیدة اروپایی و امریکایی هستند و بس! از این‌رو شاهکارها و ژنرال‌های ادبی، فقط ادبیات‌های اروپایی و امریکایی هستند (مناصره، 2005، ص88).

نمایش ژنرال‌های ادبی و به وجود آمدن سلسلة پایگانی، از نمودهای ایدئولوژی نهفته‌ای است که در شماره‌های منتشرشدة مجلّة شعر نمایان است؛ همچنان‌که مجله، با انتشار ترجمة اشعار برخی از شاعران امریکایی همچون عزرا پاوند[[66]](#footnote-66)، والت ویتمن[[67]](#footnote-67) و رابرت فراست[[68]](#footnote-68) و قطعات شعری شاعران نوگرای جهان عرب همچون یوسف الخال، ادونیس، بدر شاکر سیاب[[69]](#footnote-69)، انسي الحاج[[70]](#footnote-70) و ... در مقابل اشعار شاعران کلاسیک آن روزگار که در مجلات دیگر همچون الثقافه الوطنيه منتشر می‌شد، سعی بر مدرنیته و برتر نشان دادن این مجله و شعر آزاد داشت.

مجلة دیگری که مناصره از آن یاد می‌کند و آن را تحت‌الحمایة سازمان آزادی فرهنگی امریکا معرفی می‌کند، مجلة الحوار لبنان است. مجلة الحوار (1967- 1962) مجله‌ای فرهنگی است که در دهة شصت به ریاست توفيق صايغ[[71]](#footnote-71) در بیروت منتشر شد که پس از پنج سال فعالیت متوقف گشت. علت توقیف مجله همکاری و دریافت حمایت مالی از سازمان جاسوسی امریکا بود. دنیس جانسون[[72]](#footnote-72) در کتاب "ذکريات في ترجمه" می‌نویسد: «نمایندة سازمان آزادی فرهنگی در اوایل دهة شصت او را از تأسیس مجلة فرهنگی به زبان عربی و انتصاب يوسف الخال سردبیر مجلة شعر به‌عنوان سردبیر مجله، با خبر کرد که "دنیس" به جای "یوسف الخال"، توفیق صایغ را به عنوان سردبیر مجله پیشنهاد می‌کند.»[[73]](#footnote-73) نکتة جالب توجه آن است که توفيق صایغ مدعی شده که يوسف الخال سردبیر مجلة شعر در ضمن نامه‌هایی، از سازمان آزادی فرهنگی وابسته به امریکا خواستار حمایت مالی و تأمین بودجه برای مجلة شعر و تأسیس و نشر مجلة "أدب" بدل از مجلة الحوار شده است و طی این افشاگری میان این دو نفر اختلاف و درگیری شکل می‌گیرد. این در حالی است که "سيمون جرجی" در تاریخ 14/ 11/ 1961 يوسف الخال را به عنوان سردبیر مجلة الحوار برمی‌گزیند. اما چون الخال به پاریس سفر می‌کند و بر دریافت بودجه جهت ادامة کار مجلة شعر پافشاری می‌کند، در تاریخ 19/6/1962 سیمون جرجی اعلام می‌کند که يوسف الخال برگ سوخته است و به مجله و مدیر جدیدی نیاز است. از این‌رو مجلة الحوار با مدیریت توفیق صایغ تأسیس شد (مناصره، 2005، ص 251). از این‌رو، از همان شروع کار مجله، شایعاتی مبنی‌بر اینکه سازمان آزادی فرهنگی امریکا با هدف تحقق اهداف امپریالیستی خود حامی مالی مجله است، گسترش یافت و از این‌رو موج انتقادات متوجه مجلة الحوار شد و نویسندگان و ناقدان مطرح آن روزگار جهان عرب اعلام کردند که حوزة ادبیات و هنر عرصة تاخت و تازهای سیاسی نیست و باید سیاست را از ادبیات و فرهنگ و هنر جدا کرد. مناصره نیز به برخی از منتقدان و آرای مخالف آنها اشاره می‌کند؛ از جمله "ليلا بعلبکی": «ليلا بعلبکی در جلسة ویژه‌ای که با توفيق صايغ داشت، بر سازمان آزادی فرهنگی امریکایی، ایدة تأسیس مجلة الحوار و سيمون جرجی[[74]](#footnote-74) و همچنین توفيق صایغ که همکاری با سازمان آزادی فرهنگی را پذیرفته بود، تاخت» (مناصره، 2005، ص250). ابراهیم مدکور[[75]](#footnote-75) نیز اعلام کرد: «اوضاع وخیم است. مجلة الحوار، با ادارة امنیت و اطلاعات مصر در ارتباط است. محمد النويهي[[76]](#footnote-76) نیز در خطاب به توفیق صایغ گفته است: غیر ممکن است که یک نویسندة مصری برای مجلة الحوار مطلبی بنویسد و بفرستد (مناصره، 2005، ص253). در مقابل سیل انتقاداتی که که مجلة الحوار با آنها روبه‌رو بود، شاعران و نویسندگان مجله، در ردّ اتهامات، همواره دست به قلم بوده و در ضمن مقالات، اتهام حمایت مالی سازمان فرهنگی امریکا را انکار می‌کردند. تا اینکه سرانجام سازمان آزادی فرهنگی در بیانیه‌ای حضور سازمان جاسوسی امریکا در پشت صحنة مجلة الحوار را اعلام کرد و این امر سرانجام به توقیف مجلة الحوار منجر گشت:

در تاریخ 14/ 5/ 1967، سازمان آزادی فرهنگی، به صراحت اعلام کرد که مجلة الحوار از آغاز فعالیت تا کنون-تاریخ یادشده- با سازمان جاسوسی امریکا، سیا، در ارتباط بوده است. توفیق صایغ نیز به دنبال آن، مجلة الحوار را از ادامة فعالیت بازداشت و طی بیانیه‌ای که صادر کرد، اذعان داشت: زمانی که مجلة الحوار حمایت‌های مالی سازمان آزادی فرهنگی را پذیرفت، لحظه‌ای تصور نمی‌کرد که این سازمان وابسته به سیا بوده باشد. در حالی‌که به واسطة مؤسسة فورد که با سیا همکاری داشت، بودجة مالی خود را تأمین می‌نمود (مناصره، 2005، صص256-254).

**5- نتیجه**

شرق، بوم نقاشی کاملی برای ارضا و تحقق هویت مجزای خودآگاهی غربی است(عباس‌زاده، 1390، ص233)؛ غربی که از تمام ابزارهای فرهنگی و هنری برای اعمال برتری‌طلبی فرهنگ آنگلو-امریکایی بهره جست. جنگ‌ سرد در دو حوزه اقتصاد و فرهنگ شعله‌ور شد. در زمینة اقتصاد، غرب به‌طور جدی تلاش کرد و از شرق سبقت گرفت اما در زمینة ایدئولوژی و به‌منظور بی‌هویت‌کردن روشنفکران و تودة مردم در جوامع شرقی، امریکا تلاش خود را در قالب یک جنگ فرهنگی آغاز نمود. مناصره به این مهم اشاره داشته و معتقد است سازمان اطلاعاتی امریکا با تأثیرگذاری بر نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، فیلم‌سازان، منتقدان، دانشگاه‌ها، مراکز علمی‌ و فرهنگی و حتی شخصیت‌ها و نخبگان علمی، در عمل نقش مهمی را در ضربه زدن به فرهنگ جوامع شرق داشت. مناصره، به رویکرد دانشگاهیان و دانشوران نسبت به جریان غرب‌گرایی و تأثیرپذیری آنها از غرب سخن می‌گويد و ایدئولوژی آنان را ایدئولوژی انتفاع و هم‌سو با فرهنگ و ادبیات اروپا-امریکایی و مغایر با گفتمان "اقلیت" و ارج نهادن به تنوع فرهنگی و "باور به تکثر فرهنگی" می‌خواند. مؤلف، برخی از ادیبان و فرهیختگان راست‌گرای کمونیستی عرب‌زبان را به همکاری با امریکا و رژیم صهیونیستی متهم ساخته و معتقد است: آنها در زیر پوستة مدرنیته، ایدئولوژی سیاسی را که هم‌سو با فرهنگ و البته اهداف امریکا-صهیونیستی‌ است و زیرساخت‌های فرهنگ و ادبیات را تشکیل می‌دهند، توجیه می‌کنند. محمود درویش، سمیح القاسم و توفیق الزياده از جمله شاعرانی هستند که انگشت اتهام مناصره به سوی آنها نشانه می‌رود. مجلة شعر و الحوار دو مجلة عربی در لبنان هستند که مناصره آنها را به همکاری با سازمان جاسوسی امریکا، سیا، و حمایت مالی و تأمین بودجه از سوی این سازمان منسوب کرده و معتقد است این دو مجله، پیش از آنکه مجلاتی ادبی باشند، مجلاتی سیاسی هستند که اهداف سیاسی خود را در پس فعالیت‌های ادبی- فرهنگی، پنهان کرده‌اند.

**منابع**

- آسابرگر، آرتور (1379)؛ نقد فرهنگی؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.

- ابی سمراء، محمد (2013)؛ بين الوجوديه و الإلتزام القومي؛ ملحق جريده النهار:

https://mhamadabisamra.wordpress.com/category.

- احمدى، بابك (1389)؛ ساختار و تأويل متن؛ چاپ دوازدهم، تهران: مركز.

- استانر ساندرس، فرانسیس (1383)؛ جنگ سرد فرهنگی: سیا در عرصة فرهنگ و هنر، قم: بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی.

- باغستانی، صادق (1396)؛ کتاب، یکی از ابزار سازمان ‌سیا در جنگ‌ سرد؛ هادی:

<http://www.haadi.ir/s/610>

- پتراس، جیمز (1392)؛ ساخت و تأمین مالی "دگراندیشی" در امریکا؛ بنیاد فورد و سی.آی.ا.، ترجمه صبا راهی. اشتراک:

https://eshtrak.wordpress.com.

- الجيوسی، سمراء (1997)؛ موسوعه الأدب الفلسطينی المعاصر؛ بيروت: الموسسه العربيه للدراسات و النشر.

- الخال، يوسف (1978)؛ الحداثه في الشعر؛ بيروت: دارالطليعه.

- درويش، محمود (1971)؛ عصافير بلا أجنحه؛ بيروت: دارالعوده.

- دیچز، دیوید (1369)؛ شیوه­های نقد ادبی؛ ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی؛ تهران: نشر علمی.

- الزياده، توفيق امين (1994)؛ سجناء الحريه و قصائد ممنوعه أخری. الطبعه الثانيه. عکا: مطبعه ابو رحمون.

- سایت تحلیلی خبری عصر ایران (1393)؛ سمیح القاسم، شاعر سرشناس فلسطینی درگذشت؛ قطره:

<http://ghatreh>.com/News.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1387)؛ شعر معاصر عرب؛ چاپ دوم. تهران: سخن.

- عباس‌زاده، محسن (1390)؛ برساختگی شرق، روایت خلق دیگری از رهگذر بازنمایی؛ نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش25. صص237-201.

- القاسم، سميح (1992)؛ ديوان سميح القاسم؛ بيروت: دارالجيل.

- کالر، جاناتان (1382)؛ نظریه ادبی؛ چاپ اول. تهران: مرکز.

- مناصره، عزالدين (2005)؛ النقد الثقافي المقارن؛ منظور جدلي تفکيکي؛ الطبعه الاولی، عمان- اردن: دارمجدلاوي.

- نادری، پرتو (1395)؛ محمود درویش؛ ما قربانیانی هستیم که جامۀ جلاد برتن کرده‌ایم. نشریة سیاسی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی افغانستان خاوران:

http://khawaran.com/%D9%86%D8%AB%D9

- ناظمیان، هومن، فاطمه پرچگانی و میلاد درویشی (1396)؛ تحلیل رمان في المنفي اثر" ژرژ سالم" بر مبناي مکتب اگزیستانسیالیسم؛ دو فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد. سال هفتم، پیاپی چهارده. صص87-67.

- نظری، علیرضا و سمیه صولتی (1392)؛ تحلیل اسطوره‌شناختی از آرمان‌خواهی در اشعار محمود درویش؛ فصلنامه لسان مبین، سال پنجم. دورة جدید. ش14، صص137- 120.

- نورایی، الیاس (1391)؛ برگ‌های زیتون و عاشقی از فلسطین؛ چاپ اول. تهران: دانش.

- نوروزی، علی و طلیعه شوقی (1392)؛ بررسي تطبيقي پديده فقر در اشك يتيم پروين اعتصامي و تنويمه الجياع محمد مهدي جواهري؛ هفتمين همايش پژوهش‌هاي زبان و ادبیات فارسي، دانشگاه هرمزگان. صص1927- 1922.

- وازن، عبده (2007)؛ كيف نقرأ مجله "شعر" بعد نصف قرن على صدورها؟ دهر آرشیو:

<http://daharchives.alhayat.com/issue_archive/Hayat>.

-http://www.ashoora.ir

-http://ar.wikipdia.org/wiki

-http://www.langue-arabe.fr/%D9%8A%D9%88%D8%B3%D9%81

1. . نویسندة مسئولدانشيار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه: رایانامه: t\_zinivand56@yahoo.com [↑](#footnote-ref-1)
2. . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه: رایانامه: [rn.razi110@gmail.com](mailto:rn.razi110@gmail.com) [↑](#footnote-ref-2)
3. . عزالدين مناصره در سال 1946 در ناحیه بني‌نعيم از توابع الخليل فلسطين به دنيا آمد. وي پس از فراگيری علوم اوّليه در الخليل براي ادامة تحصيل به قاهره رفت؛ اما اشغالگران صهیونیست از آن زمان تاكنون اجازة بازگشتن او را به خاك وطنش نداده‌اند. (القیصری، 2006، ص 213). مناصره تحصيلات اوّلية دانشگاهي خود را در قاهره به پايان رساند و سپس تحصيلات خود را در مرحلة کارشناسی ارشد و دكترا در دانشگاه صوفيای بلغارستان تكميل كرد و از سال 1995 تاكنون در سمت استاد ادبيات تطبيقي و نقد معاصر در دانشگاه فيلادلفياي اردن مشغول به تدريس است (محیدلی، 1987، ص14). [↑](#footnote-ref-3)
4. . Comparative Literature. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الهويّات والتعدديّه الغويه؛ قراءات في ضوء النقد الثقافي المقارن. [↑](#footnote-ref-5)
6. . المسأله الأمازيغيه في الجزائر والمغرب؛ إشکاليه التعدديّه اللغويه. [↑](#footnote-ref-6)
7. . بيان الأدب المقارن: إشکاليات الحدود. [↑](#footnote-ref-7)
8. . ادوارد­­ سعيد ­و­النقد ­الثقافی ­المقارن؛ قراءه­ طباقيّه. [↑](#footnote-ref-8)
9. . النقد الثقافي المقارن؛ منظور جدلي تفکيکي. [↑](#footnote-ref-9)
10. . Comparative Cultural Criticism. [↑](#footnote-ref-10)
11. . Déconstruction. [↑](#footnote-ref-11)
12. . Western metaphysics. [↑](#footnote-ref-12)
13. . Representation. [↑](#footnote-ref-13)
14. . Cultural Studies. [↑](#footnote-ref-14)
15. . Superstructure. [↑](#footnote-ref-15)
16. . Literary theories. [↑](#footnote-ref-16)
17. . Cultural science. [↑](#footnote-ref-17)
18. . public media. [↑](#footnote-ref-18)
19. . Art history. [↑](#footnote-ref-19)
20. . Cultural anthropology. [↑](#footnote-ref-20)
21. . Popular Culture. [↑](#footnote-ref-21)
22. . The Cultural Cold War. [↑](#footnote-ref-22)
23. . Cultural Criticism. [↑](#footnote-ref-23)
24. . (Arthur Asa Berger) (1933- اکنون)؛ استاد ممتاز ارتباطات در دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو و یکی از بزرگ‌ترین پژوهشگران علم ارتباطات در دنیاست. حوزة اصلی کار وی پخش رادیو تلویزیونی الکترونیک و هنرهای الکترونیک است (آسابرگر، 1379، ص1). [↑](#footnote-ref-24)
25. . Chris Barker. [↑](#footnote-ref-25)
26. . Cultural Studies: theory and practice. [↑](#footnote-ref-26)
27. . Post- Structuralism. [↑](#footnote-ref-27)
28. . Subject. [↑](#footnote-ref-28)
29. . Post-Colonial Theory. [↑](#footnote-ref-29)
30. . (Leela Gandhi) (1966- اکنون)؛ محقّق و استاد دانشگاه لاتروب ملبورن استرالیا و عضو هیئت تحریريه نشریه مطالعات پسااستعماری است (گاندی، 1388، ص1). [↑](#footnote-ref-30)
31. . Humanism. [↑](#footnote-ref-31)
32. . (Edward Said) (2003- 1935)؛ نظریه‌پرداز، منتقد فرهنگی و فعال فلسطینی-امریکایی است. [↑](#footnote-ref-32)
33. . الثقافه والإمبرياليه. [↑](#footnote-ref-33)
34. . الإستشراق. [↑](#footnote-ref-34)
35. . جماليات التحليل الثقافي، الشعر الجاهلي نموذجاً. [↑](#footnote-ref-35)
36. . (1975- اکنون)؛ ناقد ادبی، استاد دانشگاه هاشميه زرقاء و عضو هیئت تحریریه مجله «الهاشميّه الثقافيّه» و رئیس روزنام الواحه الهاشميّه است. [↑](#footnote-ref-36)
37. . نویسنده، روزنامه‌نگار و پژوهشگر و استاد مطالعات تطبیقی و فرهنگی دانشگاه عنابه الجزاير است. [↑](#footnote-ref-37)
38. . مدخل في نظريه النقد الثفافي المقارن. [↑](#footnote-ref-38)
39. . (Frances Stonor Saunders) (1966- اکنون)؛ نویسنده منتقد، روزنامه‌نگار و مورخ انگلیسی است. [↑](#footnote-ref-39)
40. . Iran and the Cold War. [↑](#footnote-ref-40)
41. . Louise Fawcett. [↑](#footnote-ref-41)
42. . (James Petras) (1937- اکنون)؛ پروفسور (بازنشسته) جامعه‌شناسی دانشگاه بینگهمتون نیویورک است. [↑](#footnote-ref-42)
43. . Michael Josselson. [↑](#footnote-ref-43)
44. . کلنل خاکوبو آربنز یوزمن (Jacobo Árbenz Guzmán) (1971- 1913)؛ افسر ارتش گواتمالا و سیاستمدار مترقی که در سال‌های (1954- 1951) رئیس‌جمهور گواتمالا بود. وی پیش‌تر در سمت وزیر دفاع این کشور فعالیت داشت. [↑](#footnote-ref-44)
45. . (Guatemala)؛ جمهوری گواتمالا، کشوری در امریکای مرکزی است و پایتخت آن گواتمالاستی و زبان رسمی این کشور زبان اسپانیایی است. [↑](#footnote-ref-45)
46. . (Bay of Pigs Invasion)؛ یک عملیات نظامی ناموفق بود که توسط سازمان اطلاعات مرکزی امریکا برای ساقط کردن حکومت کمونیستی "فیدل کاسترو" در کوبا طراحی شد. در 17 آوریل 1961 به دستور جان کندی رئیس جمهور امریکا، نیروی 1700 نفری از ضد انقلابیون کوبایی با کمک عوامل سیا، در خلیج خوک‌ها در جنوب کوبا پیاده شدند، اما "فیدل کاسترو" از نقشه عملیات با خبر شد و نیروهای شرکت‌کننده در عملیات را قلع و قمع کرد. [↑](#footnote-ref-46)
47. . (Phoenix Program**)؛** برنامه‌ای بود که توسط سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (CIA)، نیروهای عملیات ویژه امریکا و اطلاعات ارتش امریکا طراحی، هماهنگ و اجرا شد. این برنامه برای شناسایی و نابود کردن جبهة آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی (NLF) از طریق نفوذ، ضبط، مبارزه با تروریسم، بازجویی و ترور طراح شد. [↑](#footnote-ref-47)
48. . The New York Times. [↑](#footnote-ref-48)
49. . این عبارت را از "کامیار صداقت ثمرحسینی" به عاریت گرفته‌ایم. [↑](#footnote-ref-49)
50. . (1990- 1925)؛ استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه اسکندریه با گرایش کمونیستی است. [↑](#footnote-ref-50)
51. . Object. [↑](#footnote-ref-51)
52. . Subject. [↑](#footnote-ref-52)
53. . در ششم ژوئن 1982 ارتش رژیم صهیونیستی تهاجم بسیار وسیعی را به لبنان آغاز کرد و به سرعت و بدون برخورد با مقاومت نه چندانی تا دروازه‌های بیروت پیش رفت و آنجا را به محاصره درآورد. طی تجاوز یک ماه و نیمه این رژیم حجم سنگین تلفات نیروهای نظامی در میان صفوف ارتش صهیونیستی، این رژیم را از سقوط دولتش وحشت‌زده کرد که به موجب آن، "رونالد ریگان"، رئیس‌جمهور وقت امریکا، یکی از سیاست‌مداران امریکایی به نام "فیلیپ حبیب" را که از مسیحیان عرب‌تبار بود، برای انجام مذاکرات میان رژیم صهیونیستی و لبنان به منطقه اعزام کرد. "الیاس سرکیس" رئیس‌جمهور وقت لبنان که ماه‌های آخر دوره ریاست جمهوری خود را می‌گذراند، هیئتی متشکل از پنج نفر از رهبران لبنانی را با عنوان "هیئت نجات ملی" تشکیل داد تا به مذاکره با فیلیپ حبیب و رژیم صهیونیستی بپردازند. نتیجة این مذاکرات، پذیرش طرح حبیب بود. به موجب این طرح باید آتش‌بس برقرار شود و مبارزان فلسطینی در سیزده مرحله از (21 آگوست تا 3 سپتامبر 1982) لبنان را ترک کنند. توافق‌های هیئت نجات ملی با فیلیپ حبیب، اعتراضات گسترده‌ای را در میان مسلمانان درپی‌داشت. "رشید کرامی" از چهره‌های معروف سیاسی لبنان، ضمن محکوم کردن این توافق، آن را تلاشی برای تصمیمات سرنوشت‌ساز حکومت ضد مصلحت لبنان و فلسطین دانست. http://www.ashoora.ir [↑](#footnote-ref-53)
54. . حزب چپی یهودی-عربی است که ریشه‌های آن به حزب کمونیستی فلسطین که در دهة سی قرن بیستم تأسیس شد، برمی‌‌گردد.

    http://ar.wikipdia.org/wiki [↑](#footnote-ref-54)
55. . Israeli communist party. [↑](#footnote-ref-55)
56. . پارلمان رژیم صهیونیستی است که کار قانون‌گذاری و حفاظت از دولت صهیونیستی را بر عهده دارد و متشکل از 120 نماینده است که هر کدام نماینده یک حزب است. http://ar.wikipdia.org/wiki [↑](#footnote-ref-56)
57. . جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی در سال 1948 جنگی است که صهیونیست‌ها آن را "جنگ استقلال" یا "جنگ آزادسازی" می‌نامند و فلسطینی‌ها این نبرد و نبردهای بعد از آن را "مصیبت" [به زبان عربی النکبه] می‌خوانند. این جنگ، آغاز دشمنی اعراب و رژیم صهیونیستی را در پی داشت که تا به امروز نیز ادامه دارد. در طول این جنگ بود که رژیم صهیونیستی به عنوان دولتی مستقل تشکیل شد. http://ar.wikipdia.org/wiki [↑](#footnote-ref-57)
58. . در سال 1967 ميلادي بين اعراب و رژیم صهیونیستی جنگي به‌وقوع پيوست كه سومین جنگ اعراب و آن رژیم، به‌شمار می‌رود و با حمله غافل‌گیرانه رژیم صهیونیستی به فرودگاه‌ها و تأسیسات نظامی مصر و سوریه و اردن آغاز شد. در اين جنگ، ارتش صهیونیستی توانست كشورهاي عرب را به طور همزمان در سه جبهه در هم بكوبد و در عرض شش روز آنها را وادار به پذيرش صلح کند. طي اين جنگ، ارتش صهیونیستی موسوم به "نيروي دفاعي رژیم صهیونیستی" با شكست ارتش مصر، سوريه، اردن و عراق، قسمتي از خاك برخي از آنها را تصرف كرد. اين جنگ از نقطه‌نظر ژئوپليتيكي و راهبردی تأثیرات مهمی در منطقه خاورميانه بر جاي گذاشت. http://persia-military.blogfa.com [↑](#footnote-ref-58)
59. . قصیدة النثر، اصطلاحی است که برای نخستین‌بار در سال 1960 به‌عنوان یک نوع ادبیِ مستقل، ظهور پیدا کرد. قصیده النثر، بر روی صفحه به شکل نثرگونه ظاهر می‌گردد و کوتاه و منسجم است و گاهی دارای قافیه‌های میانین و امتدادهای موزون است و عموماً با طولی بین یک نیمه بند تا چهار بند است (الجیوسی، 2001، ص692). قصيده النثر متکی به نثر است و سادگی و آزادی در بیان و تعبیر را از نثر کسب می‌کند و از خطابه‌گری و هنرنمایی بلاغی و بیانی به دور است. (الخال، 1978، ص45) [↑](#footnote-ref-59)
60. . http://www.langue-arabe.fr [↑](#footnote-ref-60)
61. . آرچیبالد مک‌لیش (Archibald MacLeish) (1982- 1892)؛ شاعر و نویسنده امریکایی و از پیشگامان شعر نو است. [↑](#footnote-ref-61)
62. . (Charles H.Malik) (1987- 1906)؛ فلسفه‌دان و سیاستمدار و دیپلمات لبنانی است. شارل مالک در اواخر دهة پنجاه وارد کابینه لبنان شد و ابتدا وزیر آموزش ملی و هنرهای زیبا و بعد وزیر خارجه بود. او از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ به‌نمایندگی در پارلمان لبنان نیز انتخاب شد. با درگرفتن جنگ داخلی لبنان از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ مالک در کنار پیر حميل و کميل شمعون از بنیان‌گذاران "جریان لبنان برای آزادی و انسان به پیش" شد. جریانی که بعدها نام خود را به "لبنان به پیش" کوتاه کرد. او تنها شخصیت غیر مارونی در رهبری این حزب بود. [↑](#footnote-ref-62)
63. . (Camille Chamoun) (1987- 1900)؛ رئیس جمهور مسیحی لبنان از 1952 تا 1958 است. [↑](#footnote-ref-63)
64. . از جمله ادیبان و شاعرانی که در این مجله فعالیت داشتند، ادونیس، خليل حاوي، نذير العظمه، أنسي الحاج، شوقي أبي شقراء، محمود الماغوط، جبرا ابراهيم جبرا و فؤاد رفقه بودند. [↑](#footnote-ref-64)
65. . (Existentialism)؛ مکتب اصالت وجود، نگاهی ویژه به انسان و وضعیت او در جهان دارد. همچنین آشکارا از امور انتزاعی می‌پرهیزد و سعی در عینی ساختن فلسفه و از این طریق، سعی در ایجاد تغییر در سبک زندگی انسان دارد (ناظمیان و همکاران، 1396، ص70). [↑](#footnote-ref-65)
66. . عزرا وستون لومیس پاوند (Ezra Weston Loomis Pound) (1972- 1885)؛ شاعر و منتقد امریکایی قرن بیستم و از پیشگامان نهضت مدرنیته است. "جاده‌های این سرزمین خالی‌اند" که گزیده‌ شعرهای عزرا پاوند است نیز توسط "مرتضی پاشاپور" به فارسی در انتشارات نیلوفر ترجمه شده است. [↑](#footnote-ref-66)
67. . (Walt Whitman) (1892- 1819)؛ شاعر مدرن و روزنامه‌نگار امریکایی است که او را پدیدآورندة شعر آزاد امریکا می‌دانند. [↑](#footnote-ref-67)
68. . (Robert Frost) (1963- 1874)؛ شاعر امریکایی قرن بیستم است. شعرهای رابرت فراست کلاسیک و همه از وزن و قافیه برخوردارند. بیشتر این شعرها در بندهای آغازین، خواننده را به دیدن منظره‌ای فرا می‌خوانند و در بندهای پایانی نتیجه فلسفی را به وی پیشکش می‌دارند. [↑](#footnote-ref-68)
69. . (1964- 1929)؛ شاعر نوگرای عراقی و راديکال‌ترين نمايندة جريان شعری مدرن است و در عرصة سیاسی نیز به اندیشه‌های چپ گرایش داشت. [↑](#footnote-ref-69)
70. . (2014- 1937)؛ شاعر، روزنامه‌نگار و مترجم اهل لبنان است. [↑](#footnote-ref-70)
71. . (1971- 1923)؛ شاعر نوگرای اهل سوریه است. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه امریکایی بیروت (1945- 1941) گذراند و سپس به لندن رفت و در گروه عربی دانشگاه کمبریج مشغول به تدریس شد. در سال 1962 به بیروت بازگشت و مجلة "الحوار" را تأسیس کرد. پس از توقیف مجله، به امریکا رفت و به عنوان استاد میهمان در گروه‌های ادبیات معاصر و زبان‌های شرق نزدیک در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) مشغول کار شد. وی در همانجا درگذشت و به خاک سپرده شد. [↑](#footnote-ref-71)
72. . دنیس جانسون (Denis Johnson) (2017- 1949)؛ شاعر، رمان‌نویس و نویسندة اهل امریکا است. شهرت وی بیشتر به خاطر مجموعه داستان *پسر عیسی* و رمان *درخت دود* است. او برندة جوایز کمک هزینة گوگنهایم و جایزة کتاب ملی شده است. [↑](#footnote-ref-72)
73. . https://ar.wikipedia.org/wiki [↑](#footnote-ref-73)
74. . (Simon George)؛ استاد دانشگاه ژنو و نمایندة سازمان آزادی فرهنگی. [↑](#footnote-ref-74)
75. . (1902- 1996)؛ زبان‌شناس، فلسفه‌دان و استاد دانشگاه مصر و رئیس انجمن زبان عربی قاهره است. [↑](#footnote-ref-75)
76. . (1980- 1917)؛ نویسنده و ناقد ادبی اهل مصر است. [↑](#footnote-ref-76)